



The Characteristics of Arab Jahili Culture and the Connection between Them from the Perspective of the Holy Quran

Parvin Habibi¹ Naser Jadidi² Mostafa Pirmoradian³

1. Ph.D Candidate of History of Islam, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: phabibi311@yahoo.com
2. Associate Professor of History of Islamic Iran, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: naserjadidi@yahoo.com
3. Associate Professor of History of Islam, University of Esfahan, Esfahan, Iran. Email: Mostafapirmoradian@yahoo.com

Abstract:

The actions of any society reflect the culture of that society, and the correct understanding of the thoughts, behaviors and events of any society is in regard with the culture dominating that society. The culture of Jahili society had also a direct effect on the behavior of the Arabs, and it can be said that the roots of some Muslims' disputes, such as the events following the death of the Prophet go back to the Arab tribal culture that remained from Jahili era.

This research has investigated the main characteristics of Arab Jahili culture and their constituent elements as well as the relationship between the characteristics through the descriptive-analytical method from the perspective of the Holy Quran. The findings of this research indicate that the characteristics of Arab Jahili culture in view of Quran can be categorized into three intellectual, value based and behavioral systems. The intellectual and value-based systems had a mutual relationship with each other and they developed a special behavioral system. The elements of intellectual system were of a superstitious basis, and the elements of value based system had a superstitious and materialistic basis; moreover, the elements of the behavioral system arose from two intellectual and value based systems were also often identified with the materialistic characteristics.

Keywords: Holy Quran, Messenger of God, culture of ignorance era, tribal culture, history of early Islam.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* April, 06, 2020

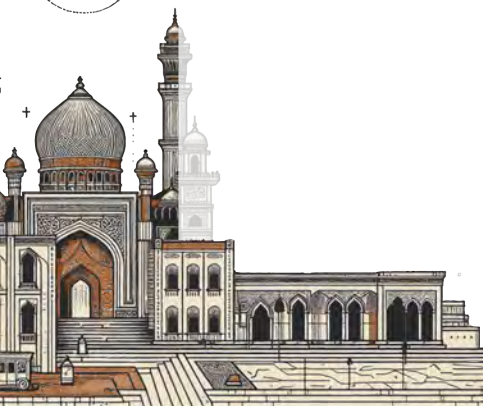
Received in revised form December, 01, 2020

Accepted December, 10, 2020

Published online June, 21, 2024

Cite this article:

Habibi, P., Jadidi, N., Pirmoradian, M. (2024). The Characteristics of Arab Jahili Culture and the Connection between Them from the Perspective of the Holy Quran. *History of Islam*, 25(2), 7-42. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.57182.2025>



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X



خصائص ثقافة عرب الجاهلية وارتباطها من منظار القرآن الكريم

بروين حبيبي^١ ناصر جديدي^٢ مصطفى بيرمراديان^٣

١. طالبة دكتوراه، قسم التاريخ، تاريخ الإسلام، جامعة آزاد الإسلامية، فرع نجفأباد، نجفأباد، إيران. البريد الإلكتروني: phabibi311@yahoo.com
٢. أستاذ مساعد، قسم التاريخ، تاريخ إيران الإسلامية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع نجفأباد، نجفأباد، إيران. البريد الإلكتروني: naserjadidi@yahoo.com
٣. استاذ مساعد، قسم التاريخ، التاريخ الإسلامي، جامعة اصفهان، اصفهان، إيران. البريد الإلكتروني: Mostafapirmoradian@yahoo.com

الملخص:

يمكن لسلوكيات وردت فعل أي مجتمع أن تأخذ شكلها على ضوء ثقافة ذلك المجتمع، و الفهم الصحيح للأفكار، السلوكيات والأحداث في كل مجتمع، وهذا يرتبط بالثقافة الحاكمة فيه. كان لثقافة المجتمع الجاهلي التأثير المباشر على سلوكيات العرب، ويمكن القول أن أصل بعض الخلافات بين المسلمين، كالأحداث التي تلت وفاة الرسول الأكرم، تعود الى الثقافة القبليّة العربية المتبقية من العصر الجاهلي. يتناول هذا البحث الخصائص الأساسية لثقافة عرب الجاهلية والعناصر المكوّنة لها، بالإضافة إلى دراسة العلاقة بين هذه الخصائص من منظار القرآن الكريم، وذلك بالاستناد على المنهج الوصفي التحليلي. تشير نتائج هذا البحث إلى أن خصائص ثقافة عرب الجاهلية يمكن تقسيمها إلى ثلاث منظومات: الفكرية، القيمية، والسلوكية، وقد كانت علاقة المنظومة الفكرية والقيمية عند عرب الجاهلية ذات اتجاهين، فكلاهما أنتج منظومة سلوكية معيّنة. يمكن القول أنه من منظار القرآن الكريم، فإن عناصر المنظومة الفكرية في العصر الجاهلي، كانت مبنية على أساس الخرافة والمادة، أما عناصر المنظومة السلوكية والتي كانت نتاج المنظومتين الفكرية والقيمية، كانت تُعرف في أغلب الأحيان بسمات مادية.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، رسول الله ﷺ، ثقافة العصر الجاهلي، الثقافة القبليّة، تاريخ صدر الإسلام.

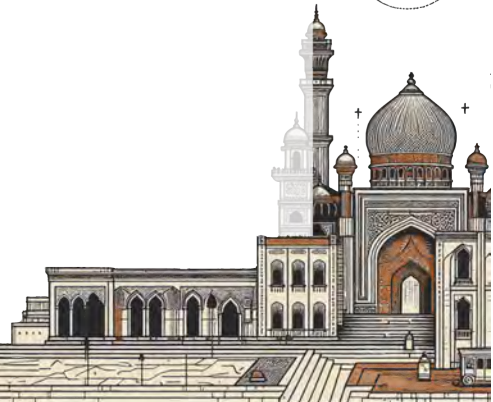
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/٠٤/٠٦ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٠/١٢/٠١ | تاريخ القبول: ٢٠٢٠/١٢/١٠ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٦/٢١

استشهاد به هذا المقال:

حبيبي، بروين؛ جديدي، ناصر؛ بيرمراديان، مصطفى (٢٠٢٤). خصائص ثقافة عرب الجاهلية وارتباطها من منظار القرآن الكريم. تاريخ الإسلام. (٢)٢٥. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.57182.2025>



جامعة باقر العلوم



ISSN إلكتروني
٢٧٨٣-٤١٤٣

الناشر: جامعة باقرالعلوم (ع) المؤلفون.



شاخصه‌های فرهنگ عرب جاهلی و پیوند بین آنها از منظر قرآن کریم

پروین حبیبی^۱ ناصر جدیدی^۲ مصطفی پیرمردیان^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران. رایانامه: phabibi311@yahoo.com
۲. دانشیار، گروه تاریخ، تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران. رایانامه: naserjadidi@yahoo.com
۳. دانشیار، گروه تاریخ، تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: Mostafapirmoradian@yahoo.com

چکیده:

کش‌ها و رفتارهای هر جامعه، در پرتو فرهنگ آن جامعه معنا می‌یابد و فهم درست اندیشه‌ها، رفتارها و رویدادهای هر جامعه‌ای، در گروی توجه به فرهنگ حاکم بر آن جامعه است. فرهنگ جامعه جاهلی نیز اثری مستقیم بر رفتارهای عرب‌ها داشت و می‌توان گفت ریشه برخی اختلافات مسلمانان، مانند وقایع بعد از رحلت پیامبر ﷺ، به فرهنگ قبیلگی عرب بازمانده از عصر جاهلی برمی‌گردد. این پژوهش، شاخصه‌های اصلی فرهنگ عرب جاهلی و عناصر تشکیل دهنده آنها و رابطه بین شاخصه‌ها را به روش وصفی - تحلیلی از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش، حکایت از آن دارد که شاخصه‌های فرهنگ عرب جاهلی از منظر قرآن کریم، در سه نظام: فکری، ارزشی و رفتاری قابل دسته‌بندی است و نظام فکری و ارزشی عرب جاهلی، رابطه‌ای دوسویه داشتند و آن دو، نظام رفتاری ویژه‌ای را به‌وجود آوردند. در نگاه قرآن، عناصر نظام فکری عصر جاهلی، مبنایی خرافه‌گرایانه و عناصر نظام ارزشی آن دوره، مبنایی خرافی و مادی‌گرایانه داشت و عناصر نظام رفتاری که برآمده از دو نظام فکری و ارزشی بود، نیز اغلب با ویژگی مادی‌گرایانه شناخته می‌شد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، رسول خدا ﷺ، فرهنگ عصر جاهلی، فرهنگ قبیلگی، تاریخ صدر اسلام.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

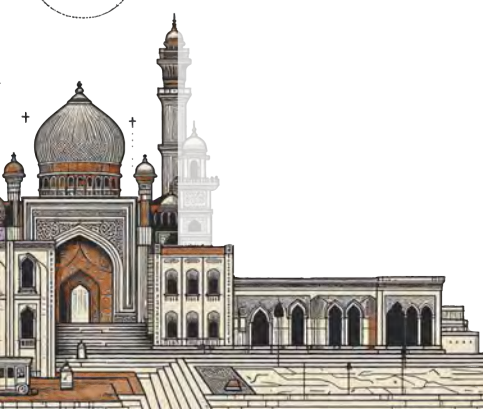
استناد:

حبیبی، پروین؛ جدیدی، ناصر؛ پیرمردیان، مصطفی (۱۴۰۳). شاخصه‌های فرهنگ عرب جاهلی و پیوند بین آنها از منظر قرآن کریم. تاریخ اسلام. ۲۵(۲). ۷-۴۲. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.57182.2025>

سال بیست و پنجم، شماره نود و هشتم، تیر ۱۴۰۳



۹



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۸

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم



مقدمه

مردم جزیره العرب، به دو طیف کلی «بدوی» و «حضری» تقسیم می‌شوند. عرب بدوی، به قانون، حکومت و هر چیزی که به‌ظاهر آزادی او را محدود کند، معتقد نیست؛ بلکه تسلیم عرف و سنت است و متناسب با عرف و سنت قبیله‌ای، فرهنگ آنها شکل گرفته است. فرهنگ عرب جاهلی در حجاز، به‌ویژه مکه (حدود ۲۰۰ سال قبل از بعثت)، نشانه‌های متعددی داشت؛ از جمله: تعصبات قبیله‌ای، جنگ‌گرایی، جبرگرایی، پیروی از نیاکان، فرزندکشی و... . خداوند در قرآن کریم نشانه‌های فرهنگ جاهلی را در ضمن چهار مصداق کلی: حکم الجاهلیة،^۱ ظن الجاهلیة،^۲ تبرج الجاهلیة^۳ و حمیئة الجاهلیة^۴ بیان فرموده است که این مصادیق چهارگانه، در سه شاخصه نظام فکری، ارزشی و رفتاری قابل تحلیل هستند. در این پژوهش، سه شاخصه مذکور از دیدگاه قرآن کریم با روش توصیفی - تحلیلی بررسی خواهد شد و رابطه این شاخصه‌ها و عناصرشان، با هم مقایسه و تحلیل می‌گردد.

فرهنگ جاهلی عرب، بر تحولات بعد از اسلام تأثیرگذار بود. با شناخت این فرهنگ، میزان تأثیرگذاری اسلام بر جامعه عرب و احیای فرهنگ جاهلی در عصر مدرن روشن‌تر می‌گردد. از این جهت، ضرورت دارد از دیدگاه متقن‌ترین منبع تاریخ اسلام (قرآن کریم)، به فرهنگ جاهلی پرداخته شود.

در مورد موضوع مذکور، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ هرچند پژوهش‌هایی در مورد عصر جاهلیت انجام شده است؛ از جمله: مقاله «بیعت و کارکردهای آن در عصر جاهلی و صدر اسلام»، نوشته حمیدرضا مطهری که در آن، نشانه بیعت و کارکردهای آن در دو مقطع زمانی مورد بررسی قرار گرفته است؛ «بازگشت به معیارهای جاهلی، تهدید نهضت پیامبر اعظم ﷺ»، نوشته محمدعلی چلونگر که مؤلف، خطر احیای معیارهای جاهلی برای نهضت اسلامی را بررسی نموده است؛ «پیامبر اسلام ﷺ و تغییر ساختار فرهنگی جامعه جاهلی»، نوشته محمود حاجی احمدی که در آن، به تغییرات فرهنگی بعد

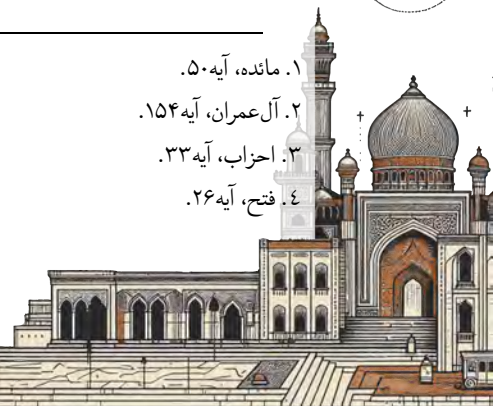


۱. مانده، آیه ۵۰.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۴. فتح، آیه ۲۶.





از اسلام توجه شده است. پژوهش‌های مذکور، هرکدام از زاویه‌ای خاص به عصر جاهلی پرداخته است؛ اما شاخصه‌های حاکم بر فرهنگ عرب جاهلی، به‌طور منسجم و با رویکرد قرآنی بررسی نشده است و رابطه شاخصه‌های مذکور تحلیل نگردیده است که در پژوهش حاضر، این امور تحلیل و بررسی خواهد شد.

تعریف فرهنگ و جاهلیت

۱. فرهنگ

این واژه در غرب، به معنای پرستش و رشد و ترقی مادی^۱ و در ایران، به معنای بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن^۲، ادب، عقل و خرد، تعلیم و تربیت، علم و... می‌باشد.^۳ در اصطلاح، فصل متمایزکننده انسان از موجودات زنده دیگر را فرهنگ گویند.^۴

فرهنگ، سه جزء کلی دارد: نظام شناخت‌ها و باورها که شالوده فعالیت‌های بشر در گستره فکر است؛ نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها که بیانگر ارزش‌ها و اعتقاد به آنهاست؛ نظام رفتارها و کردارها که گزاره‌های دو نظام دیگر ظهور می‌یابند؛ یعنی رفتار فردی و اجتماعی انسان، با توجه به نوع بینش و ارزش‌های وی شکل می‌گیرد.^۵

برخی دانشمندان غربی معتقدند: جوامع مختلف، به نسبت اینکه چه تفکری در مورد هستی و چه ارزش‌هایی حاکم بر جهان می‌دانند، سبک و اسلوب خاص زندگی فردی و اجتماعی خود را تعیین می‌نمایند؛^۶ به عبارتی، تفکر و ارزش، رفتار را مشخص می‌کند. با سقوط یک حکومت، فرهنگ از بین نمی‌رود؛ بلکه برای مدت‌ها بر ذهنیت جامعه تسلط دارد و به تدریج دگرگون می‌شود؛^۷ اما یکپارچگی فرهنگی در جامعه، تغییر و تحول آن

۱. پهلوان، فرهنگ‌شناسی، ص ۳-۴.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۰، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۳. عمید، فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۷۶۶.

۴. ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۹.

۵. کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۶-۲۷.

۶. دوپویی، فرهنگ و توسعه، ص ۵۰.

۷. محمود بختیاری، جامعه‌شناسی کاربردی عشایری، ص ۶.





را سخت می‌نماید؛^۱ مانند نظام قبیله‌ای که بعد از اسلام، تغییرات کامل فرهنگی صورت نگرفت. در جامعه عرب، دو نوع فرهنگ وجود داشت: فرهنگ وبری و حضری که در حجاز غالباً فرهنگ وبری حاکم بود. اهل این فرهنگ، به قانون و حکومت متمرکز معتقد نبودند.^۲

۲. جاهلیت

این مفهوم، از جهل در مقابل علم گرفته شده است؛ یعنی نفس انسان، از علم تهی باشد.^۳ جاهلیت در سوره‌های مدنی برای قبل از اسلام، در معانی: سفاهت، حماقت، خودپسندی، نافرمانی در برابر خواست خداوند و... استعمال شده است.^۴ در این پژوهش، فرهنگ قبل از اسلام در حجاز با محوریت مکه مدنظر است که اساس آن، در قرآن کریم آمده است. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «... و احکام پُررنج و مشقتی را که [از جهل و هوا] چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند، همه را بر می‌دارد...»^۵ در حقیقت، اساس فرهنگ جاهلی در شناخت معانی اصر و اغلال ثابت می‌گردد. اصر، چیزهایی است که مانع رسیدن به خیرات و راه صواب می‌شوند.^۶ اغلال، طوق و بندی است که بر دست و پای افراد انداخته می‌شود.^۷ در واقع، فرهنگ جاهلی، بسان غل و زنجیرهایی بر دوش مردم بود که آنها را از خیرات حقیقی باز می‌داشت. این خصایص اصر و اغلال در هر عصری که باشد، آن عصر جاهلیت است. بر اساس تعاریف مذکور، معنای فرهنگ جاهلی روشن می‌گردد که همان فرهنگ جامعه عرب قبل از اسلام را گویند. شاخصه‌های اصلی فرهنگ جاهلی، مبتنی بر اجزای سه‌گانه فرهنگ، در سه بعد فکری، ارزشی و رفتاری قابل ترسیم است که در ذیل، به هر کدام از آنها بر اساس آیات الهی پرداخته می‌شود و در نهایت، رابطه آنها تحلیل می‌گردد.

۱. کافی، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۹-۶۰.

۲. آئینه‌وند، جزیره العرب پیش از اسلام، ص ۱۶.

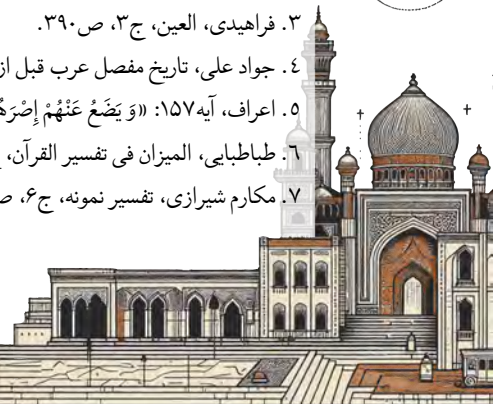
۳. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۳۹۰.

۴. جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۸.

۵. اعراف، آیه ۱۵۷: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ.»

۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۸.

۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۵.





فرهنگ حاکم بر نظام فکری عرب جاهلی از منظر قرآن کریم

فرهنگ جاهلی عرب در بعد فکری، ضمن مؤلفه‌های حس‌گرایی، خرافه‌گرایی، پیروی از نیاکان و بت‌پرستی نمایان می‌گردد که هرکدام از این مؤلفه‌ها و رابطه آنها با هم، از منظر قرآن کریم بررسی می‌شود.

۱. حس‌گرایی

حس، به معنای درک و عطوفت، و احساس به معنای ادراک با حواس پنج‌گانه اعم از: دیدن، شنیدن و... می‌باشد.^۱ حس‌گرایی، بینش کسانی است که ادراک حقیقی را منحصر به ادراک حسی در مقابل عقل می‌پندارند.^۲ کلمه حس در قرآن، به معنای درک کردن با دیدن و شنیدن،^۳ جست‌وجو و تفحص در امور پنهانی مردم^۴ و... به کار رفته است. در این پژوهش، حس به معنای درک محسوس است که بسیاری از اقوام گذشته مانند: بنی‌اسرائیل،^۵ قوم ثمود،^۶ مشرکان مکه^۷ و... روحیه حس‌گرایی داشتند. براین اساس، نوع بهانه‌جویی‌ها و درخواست‌هایشان مشابه است. برخی درخواست‌های آنها عبارت از: درخواست مشاهده خداوند با چشم سر توسط بنی‌اسرائیل که گفتند: «ای موسی! ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم.»^۸ مشرکان مکه نیز گفتند: «یا آنکه خدا را با فرشتگانش مقابل ما حاضر آری.»^۹ درخواست معبودان محسوس که بنی‌اسرائیل گفتند: «ای

۱. قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۱۴۴، ۱۷۸، ۱۸۴ و ۱۸۷.

۳. آل‌عمران، آیه ۵۲: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ...»؛ انبیاء، آیه ۱۲: «فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ»؛

مریم، آیه ۹۸: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ نَجِسُ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ»؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴. یوسف، آیه ۸۷: «يَا بَنِيَّ ادْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيه...»؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

۵. بقره، آیه ۵۵: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً».

۶. اسراء، آیه ۵۹: «وَ آتَيْنَا ثَمُودَ التَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا».

۷. اسراء، آیه ۹۲: «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا».

۸. بقره، آیه ۵۵: «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً».

۹. اسراء، آیه ۹۲: «أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا».





موسی! برای ما خدایی مثل خدایانی که بت پرستان راست، مقرر کن.»^۱ درخواست رفتن به آسمان و...، توسط مشرکان مکه بیان شد.^۲ حس گرایسی عرب جاهلی، باعث تکذیب انبیای الهی، انکار معاد، عدم ایمان به خدا^۳ و بیان درخواست‌های نابه‌جای حسی از پیامبران شد. براین اساس، بسیاری از حقایق عالم را انکار می‌کردند. در دوره معاصر، حس گرایسی، اساس مکتب پوزیتیویسم^۴ است که دانش حقیقی را مبتنی بر تجربه می‌دانند و امور غیر تجربی مانند: وحی، عقل و شهود را انکار می‌نمایند.^۵ این رویکرد، باعث انکار بسیاری از حقایق ماوراء الطبیعه شده است و آثار آن در جامعه علمی و غیر علمی مشهود است.

۲. خرافه گرایی

خرف به معنای فسادالعقل،^۶ و خرافات جمع خرافه به معنای سخنان بیهوده، موهومات، حدیث باطل، افسانه و... است.^۷ در واقع، به عقاید باطل و بی‌اساس^۸ و هر نوع عمل نامعقول، وحشت غیر منطقی، ترس از امور ناشناخته و آنچه اساس آن ترس یا جهل باشد، خرافه گفته می‌شود.^۹ بنابراین، خرافه‌گرایی همان گرایش به عادات و عقاید باطل است که واقعیت خارجی ندارد. براین اساس، مبنای حس گرایسی، نوعی خرافه است.

۱. اعراف، آیه ۱۳۸: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ.»؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.
۲. اسراء، آیه ۹۰-۹۳: «(وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَكَ * أَوْ تَكُونَ لَكَ جِنَّةً مِنْ نَحِيلِ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا رَعِمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ ذُرُوفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِوَعْدِكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا.»؛ ابن هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۷.
۳. مؤمنون، آیه ۳۷: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ.»

4. Positivism.

۵. گلشنی، «پوزیتیویسم و روی گردانی بعضی از فیزیکدانان برجسته قرن بیستم از آن»، فصلنامه فلسفه علم، ش ۲، ص ۱۰۹.
۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۶۲؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۳.
۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۶۵-۶۶.
۸. نوری، اسلام و عقاید و آرای بشری، ص ۴۸۰.
۹. پاکدامن، جامعه در قبال خرافات، ص ۳۶.





خرافات، جنبه فردی و اجتماعی دارد که غالباً به صورت آرمان‌های ملی یا شبه‌دینی جلوه‌گر می‌شوند؛^۱ مانند مصادیق خرافه‌گرایی مشرکان در قرآن که غالباً جنبه فردی یا اجتماعی دارند؛ از جمله: یاری طلبیدن از بتان ناتوان؛^۲ فرزند برای خداوند قائل بودن توسط مشرکان، یهودیان و مسیحیان که عملی بدون تعقل و خرافه معرفی شد؛^۳ پیروی کورکورانه از نیاکان، هرچند جاهل باشند؛^۴ اما پیروی از نیاکان عالم و هدایت‌یافته، معقول است.

مردم عرب به دلایل مختلف، به سوی خرافات گرایش داشتند؛ از جمله: جهل،^۵ تقلید کورکورانه،^۶ اعتقاد به امور غیبی و قدرت جنیان،^۷ وجود ساحران و جادوگران،^۸ ظن و گمان.^۹ خرافه‌گرایی، باعث شد غالب عرب جاهلی، عقل‌گریز و دارای ترس و وحشت بی‌دلیل باشند^{۱۰} و یا به عقاید باطل مانند پرستش جنیان گرایش داشته باشند^{۱۱} و علم و علم‌آموزی در بین آنها بی‌ارزش باشد؛ به طوری که در مکه فقط هفده نفر و در مدینه تنها یازده نفر خواندن و نوشتن می‌دانستند؛^{۱۲} اما بعد از اسلام، به علم و علم‌آموزی، تعقل‌گرایی، نفی تقلیدگرایی، تدبیر و تفکر در عالم هستی و... تأکید شد.^{۱۳}

۱. همان، ص ۵۴.

۲. حج، آیه ۷۳: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا...»؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۱.

۳. زخرف، آیه ۱۹: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِائًا...»؛ توبه، آیه ۳۰: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ...»؛ مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۱، ص ۷۳.

۴. بقره، آیه ۱۷۰: «قَالُوا بَلْ نَشْتَعُ مَا أَفْتَيْنَا عَلَيْهِ أَبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ...»؛ واقدی، المغازی، ص ۲۶۸.

۵. انعام، آیه ۱۰۰: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ...»

۶. مائده، آیه ۱۰۴: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...»

۷. سبأ، آیه ۴۱: «بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ...»

۸. ذاریات، آیه ۵۲: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ...»

۹. انعام، آیه ۱۳۸: «وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَزَتْ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرِّعْمِهِمْ...»

۱۰. آل عمران، آیه ۱۵۱: «سَنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا...»

۱۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۷۴.

۱۲. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۴۵۳-۴۵۶.

۱۳. مجادله، آیه ۱۱: «يُرِيعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...»؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

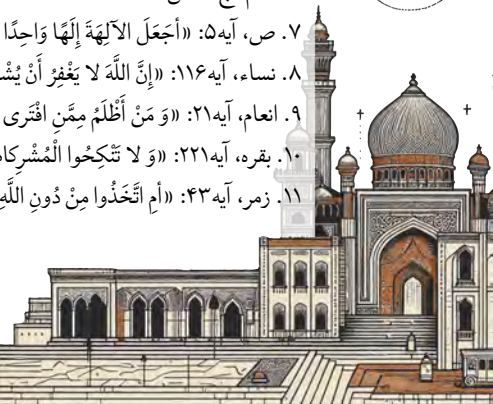


۳. شرک و بت پرستی

در بین مورخان مسلمان، توحید بر شرک مقدم بوده است؛ یعنی مردم در آغاز خلقت موحد بودند و به تدریج بت پرست شدند.^۱ مردم حجاز قبل از اسلام، بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند؛ ولی اندک اندک از آیین توحیدی دور شدند.^۲ در مورد منشأ بت پرستی مکیان، دیدگاه‌هایی وجود دارد؛ از جمله: تراشیدن بت برای فرزندان قابیل،^۳ ساخت بت‌های پنج گانه (وَدّ، یعوق، یغوث، سواع و نسر) در زمان حضرت نوح، علیه السلام؛^۴ تحریف دین حضرت ابراهیم علیه السلام و انتقال بت هبل از شام به مکه،^۵ اسکان برخی مکیان در خارج از مکه و طواف سنگ‌هایی به نیابت از کعبه و با گذشت زمان تبدیل شدن به بت خانگی.^۶ جمع دیدگاه‌های مذکور، تعارضی باهم ندارند. آنچه مسلم است، در آستانه بعثت، غالب مردم مکه بت پرست و دارای بتان متعدد بودند؛ به طوری که دعوت به پرستش یک خدا، برای بت پرستان تعجب آور بود.^۷ برگزیدن یک خدا با ذهنیت مردم مکه سازگاری نداشت. پس، به مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداختند.

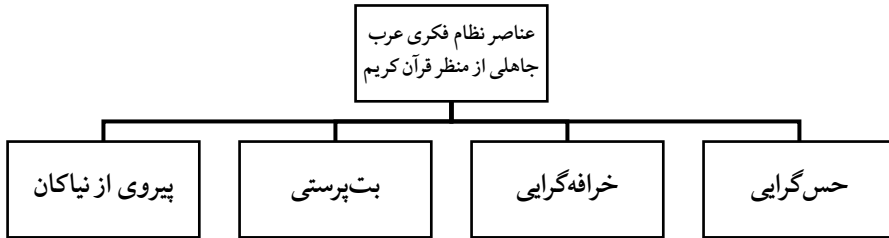
بت پرستی مشرکان، از دیدگاه قرآن پیامدهای دنیوی و اخروی داشت؛ از جمله: گناهی نابخشودنی و گمراهی بعید،^۸ افترا نسبت به خداوند،^۹ عذاب اخروی و نهی از ازدواج با مشرکان،^{۱۰} شفاعت خواستن از مخلوقات نیازمند،^{۱۱}

۱. المسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۰۲؛ جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۳۶.
۲. الأزرقي، اخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، ص ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰ و ۱۲۴.
۳. ابن محمد الكلبي، الاصنام، ص ۱۵-۱۶.
۴. همان، ص ۱۶-۱۷.
۵. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۷۷؛ البغدادي، المنطق فی اخبار قريش، ص ۳۲۸.
۶. المسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۶؛ جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۸۰.
۷. ص، آیه ۵: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ.»؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۱، ص ۶۶.
۸. نساء، آیه ۱۱۶: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.»
۹. انعام، آیه ۲۱: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.»
۱۰. بقره، آیه ۲۲۱: «وَلَا تَتَّخِذُوا الْمُشْرِكِينَ... أَوْلِيَاءَ يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ.»
۱۱. زمر، آیه ۴۳: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ.»





زیانکار بودن،^۱ ضرر اقتصادی با بخشش هدایا و نذورات برای بت‌ها،^۲ نابودی اعمال مشرکان و مورد لعن خداوند، ملائکه و مردم قرار گرفتن.^۳ بنابراین، عناصر نظام فکری فرهنگ جاهلی از منظر قرآن کریم، غالباً مبنای خرافی دارند و وضعیت مادی و جغرافیایی زندگی قبایل عرب، زمینه افکار خرافی را تقویت می‌نمود. نمودار عناصر نظام فکری فرهنگ جاهلی در ذیل نشان داده می‌شود. (نمودار اول)



نمودار اول: عناصر نظام فکری فرهنگ جاهلی از منظر قرآن کریم

نظام ارزشی فرهنگ جاهلی از منظر قرآن کریم

نظام ارزشی عرب، مجموعه‌ای هماهنگ از ارزش‌های آن عصر است که افراد در مراتب متفاوت به آنها پایبند هستند. بر اساس قرآن کریم، در ذیل به شاخصه‌های این نظام پرداخته می‌شود.

۱. قبیله‌گرایی و تعصبات قبیله‌ای

شالوده حیات و بقای تمام پیوستگی‌های فردی و اجتماعی عرب، قبیله بود که تمام ارکان شخصیتی، فکری و عقلی او را تشکیل می‌داد. تمام وجوه زندگی فرد، حتی مسائل جزئی مانند: انتخاب همسر، مکان زندگی و...، در سایه اقتدار قبیله نقش می‌بست؛ به نحوی که

۱. زمر، آیه ۶۵: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»

۲. مانده، آیه ۳: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ.»

۳. انعام، آیه ۸۸: «وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»؛ بقره، آیه ۱۶۱: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ.»





تمام کنش‌ها و واکنش‌های جامعه، محکوم به حکم ارزش‌های قبیله‌ای بود.^۱ فرد بدون حمایت قبیله، قادر به ادامه حیات نبود. غالباً رفتارهای قبیله‌ای، ناشی از تقلید کورکورانه از بزرگان قوم بود و بزرگان، منبع قانون‌گذاری و معیار حق بودند.^۲ بنابراین، مبنای نظام سیاسی و اجتماعی جزیره‌العرب، به‌ویژه حجاز، قبیله است. در قرآن کریم از شعب و قبایل یاد می‌شود که شعب، گروه عظیمی از مردم قبایل را جمع می‌کند و علت وجود آن، حفظ نظم اجتماعی و شناسایی افراد است و بدون آن، بی‌نظمی و هرج‌ومرج جامعه را فرامی‌گیرد.^۳

نظام قبیله‌ای، بر سه عامل: نسب، عصب و حسب استوار بود. با نسب، به یک نیای مشترک می‌رسند. عصب، خصلتی است که فرد را به حمایت از خویشاوندان وادار می‌نمود و حسب، به افتخارات قبیله و فرد گفته می‌شد؛^۴ درحالی‌که ملاک برتری بعد از اسلام، تقوای الهی بود؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا، تنها به تقواست.»^۵ یعنی حسب و نسب و هیچ سبب دیگری، جز تقوا، ملاک برتری انسان نیست. ارکان مذکور قبیله، بعد از اسلام کم‌رنگ شد؛ اما از بین نرفت و در ضمن وقایع مختلف، نشان داده شد؛ مانند بازگشت یک‌سوم نیروهای پیامبر ﷺ در جنگ احد به تبعیت از بازگشت عبدالله بن ابی.^۶ رکن عصیبت، شامل عموم افراد قبیله، همچون آزاده و برده بود که در غزوه احد بعد از کشته شدن فرماندهان قریش، پرچم توسط «صواب»، برده ابوسفیان، برافراشته شد.^۷

۱. زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. جعفریان، درآمدی بر تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۶.

۴. آئینه‌وند، جزیره‌العرب پیش از اسلام، ص ۲۳-۲۴.

۵. حجرات، آیه ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.»

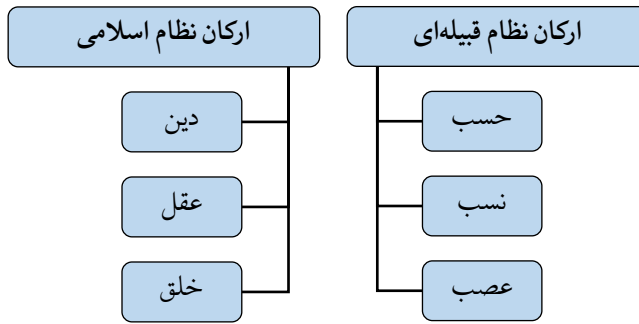
۶. الواقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۷. همان، ص ۲۲۸.





خداوند نسب انسان‌ها را به ریشه واحدی (آدم و حوا) نسبت می‌دهد تا افتخار به نسب، طرد شود.^۱ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «یا معشر قریش، إن حسب الرجل دینه، ومروءته خلقه، وأصله عقله.»^۲ در این روایت، رکن‌های اصلی قبیله اصلاح شده است که انسان به دینش افتخار می‌کند؛ اصل و نسب انسان، عقل اوست؛ نه خون و رابطه خویشاوندی؛ به عبارتی، سعی در تغییر نظام معنایی این اصطلاحات صورت گرفت. در ذیل، نمودار ارکان نظام قبیله‌ای و نظام اسلامی ترسیم می‌گردد. (نمودار دوم)



نمودار دوم: ارکان اصلی نظام قبیله‌ای و نظام اسلامی

۲. جنگ‌گرایی و انتقام‌جویی

یکی از مهم‌ترین ایدئولوژی‌های اصلی نظام قبیله‌ای، جنگ و انتقام‌جویی است. عشق عرب در سه مؤلفه: جنگ، شعر و شراب خلاصه می‌شد.^۳ برای جنگ، حلال خدا را حرام و حرام الهی را حلال کردند؛^۴ حتی با وجود حرمت جنگ در ماه‌های حرام (رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم)، به تغییر برخی از این ماه‌ها پرداختند که در قرآن به نام «نسیء» یاد شده است و خداوند می‌فرماید: «نسیء، گناهی است علاوه بر کفر، و کسانی که کافر شدند، به‌وسیله آن گمراه می‌شوند. یک سال آن ماه‌ها را حرام می‌کنند و یک سال را حلال؛ تا با عده

۱. اعراف، آیه ۱۸۹: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا رُؤُوسًا.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۸۱؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۱۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۰.

۴. ابن‌هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۵.





ماه‌هایی که خدا حرام کرده، مطابق شود. پس، [این عمل باعث می‌شود که] حلال کنند چیزی را که خدا حرام کرده.^۱ بعد از اسلام، نسیء باطل شد.^۲ جنگ‌های نظام قبیله‌ای عرب، دلایلی داشت؛ از جمله:

الف. کمبود منابع طبیعی: جنگ، یکی از راه‌های مهم ارتزاق بود.^۳

ب. کسب افتخار و شرافت: پهلوانی در میدان رزم، مایه فخر فروشی قبایل بود. این فخر فروشی عرب، حتی به شمارش تعداد مرده‌های آنها رسیده بود.^۴

ج. فقدان قوانین جزایی: گاهی یک جنگ چهل سال طول می‌کشید؛ مانند جنگ میان بکر و تغلب که به جنگ بسوس معروف است.^۵

د. انتقام جویی: طبق قانون ثار،^۶ قبیله مقتول، خون‌خواه و قبیله مقابل، قاتل محسوب می‌شد. پس، افرادی در شأن مقتول کشته می‌شدند؛ هر چند قاتل هم کشته نشود؛ اما بعد از اسلام، فقط قاتل قصاص یا بخشیده می‌شد. در این زمینه، خداوند می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قصاص [جنایاتی که واقع می‌شود]، بر شما واجب است. آزاد در مقابل آزاد، و برده در مقابل برده، و زن در مقابل زن. پس، اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد، قاتل باید که احسان او را به خوبی تلافی کند و خون‌بهایی که بدهکار است، به طرز خوبی بپردازد. این، خود تخفیفی است از ناحیه پروردگارتان، و هم رحمتی است. پس، اگر کسی بعد از عفو کردن، دبه در آورد و از قاتل قصاص بگیرد، عذابی دردناک دارد و شما را در قصاص، حیاتی است ای خردمندان؛ اگر بخواهید تقوا داشته باشید.»^۷

۳. نگاه منفی به منزلت اجتماعی زن

در غالب جوامع گذشته، زن به‌عنوان یک ابزار، جایگاه اجتماعی خاصی نداشت؛ مگر طبقه شاهزاده‌گان و اشراف‌زاده‌گان. عرب، به برتری پسر نسبت به دختر اعتقاد داشت و گاهی

۱. توبه، آیه ۳۷: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُؤا مَا حَرَّمَ اللَّهُ.»

۲. طبری، تاریخ الأمم والملوك، ج ۲، ص ۲۸۶.

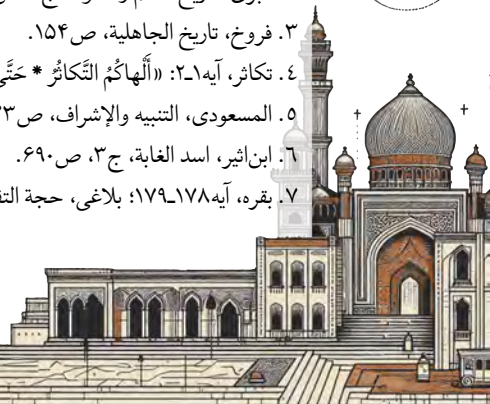
۳. فروخ، تاریخ الجاهلیة، ص ۱۵۴.

۴. نکاش، آیه ۲۱: «أَلِهَاتُكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى رُزِّمَ الْمَقَابِرُ.»؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۲.

۵. المسعودی، التنبیة والإشراف، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۶. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۳، ص ۶۹۰.

۷. بقره، آیه ۱۷۸-۱۷۹؛ بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۷، ص ۴۴۹.





مواقع، دختر را به قتل می‌رساند. در قرآن کریم، وضعیت زنان قبل از اسلام بیان شده است که به برخی آیات اشاره می‌شود.

نگ بودن دختر در جامعه جاهلی، به حدی بود که بشارت تولد یک دختر، باعث سیاه شدن چهره پدر از شدت ناراحتی می‌شد؛ وی از قوم خود فاصله می‌گرفت که آیا این دختر را با خواری نگه دارد یا زنده در خاک دفن کند؟ گاهی مواقع، از ترس فقر، دختران را زنده به گور می‌کردند. بعد از اسلام، خداوند آنها را نهی کرد و خود را روزی دهنده به آنان معرفی نمود.^۱ در بین عرب، دو نوع قتل فرزند بود: یکی مخصوص دختران و دیگری مخصوص فرزندان؛ شامل دختر و پسر.^۲ قتل فرزندان، به جهت: سفاهت و ناآگاهی،^۳ ترس از فقر،^۴ تأثیرپذیری از ملل دیگر،^۵ ترس از اسارت دختران^۶ و... بود. دخترکشی، در بین برخی قبایل عرب، مانند: قیس، هذیل، بکربن وائل، بنی اسد و... بیشتر رواج داشت و همین‌طور در مکه که جعفر بن ابیطالب در نزد نجاشی به دخترکشی مکیان به دلیل فقر اشاره می‌کند.^۷ نمایندگان قبیله جعفری، نزد پیامبر ﷺ به دخترکشی قبیله خود اعتراف کردند.^۸ در بین مردم مدینه نیز این امر رواج داشت که پیامبر ﷺ در پیمان عقبه اولی، بر نهی از فرزندکشی تأکید نمود؛^۹ اما در مقابل، شخصیت‌های دیگری مانند صعصعه، جدّ فرزددق، باعث نجات دختران شدند که هفتاد دختر را از پدران‌شان خرید و نجات داد.^{۱۰} در واقع،

۱. نحل، آیه ۵۸ و ۵۹: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ * بَيَّوَارِي مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَّا يُمَسِّكُوهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.»؛ انعام، آیه ۱۵۱: «وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ.»؛ اسراء، آیه ۳۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۶۵۵.
۲. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۰۸.
۳. انعام، آیه ۱۴۰: «قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.»
۴. انعام، آیه ۱۵۱: «وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ.»
۵. انعام، آیه ۱۳۷: «وَ كَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ.»
۶. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۹.
۷. طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۶۵۵.
۸. ابن سعد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۱۳.
۹. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۳۳.
۱۰. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۱۸؛ ابن الاثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۴۰۵.





زن مانند یک کالا در دست مرد بود و بعد از مرگش، برای پسر بزرگ به ارث گذاشته می‌شد که می‌توانست با آنها غیر از مادرش ازدواج کند. بعد از اسلام، از این عمل نهی شد.^۱

مسئله دیگر، در مورد تعدد زوجات عرب بود که دلایل متعددی داشت؛ از جمله: ازدیاد نسل،^۲ تأمین معاش زنان،^۳ ارتباط با قبایل متعدد از طریق ازدواج،^۴ شرایط خاص زندگی قبیله‌ای و نیاز به حامی و گسترش محدوده خویشاوندی، ازدیاد زنان به دلیل کشته شدن بسیاری از مردان در جنگ‌ها،^۵ مال، جمال و نسب زن و لذت‌جویی^۶ و ...

در جاهلیت، انواع ازدواج وجود داشت؛ مانند: ازدواج صدق همراه با عقد دائم و طلاق؛^۷ ازدواج موقت (متعّه) با مهر و زمان معلوم بدون طلاق؛^۸ ازدواج با کنیزان.^۹ این سه نوع ازدواج، بعد از اسلام تأیید گردید؛ ولی بقیه ازدواج‌های جاهلی، باطل شد؛ از جمله: ازدواج با زنان پدر؛^{۱۰} استبضاع که مرد زن خود را در اختیار مرد دیگری قرار می‌داد تا فرزندی با خصایص خاص متولد شود؛^{۱۱} مخادنه، نوعی رابطه دوستی با جنس مخالف بود؛^{۱۲} بدل، نوعی معاوضه زن یک مرد با زن مرد دیگر است؛^{۱۳} شغار، دختر یا خواهر خود را بدون مهریه به مرد دیگر داده و

۱. نساء، آیه ۲۲: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا.»

۲. تکوین، آیه ۱: «الْهَاتِمُ التَّكْوِينِ.»

۳. پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۵۰.

۴. الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۵۰.

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۱.

۶. شعری، جامع الأخبار، ص ۱۰۱.

۷. بقره، آیه ۲۳۶: «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ اِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَی الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَ عَلَی الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُحْسِنِینَ.»

۸. نساء، آیه ۲۴: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا تَرَضِیْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِیضَةِ.»

۹. بقره، آیه ۲۲۱: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ یُؤْمِنَ وَ لَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ حَتَّىٰ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ.»

۱۰. نساء، آیه ۲۲: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ.»

۱۱. بلاغی، حجة التفسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۲. مانده، آیه ۵: «وَلَا تُنْجِزِیْ أُحْدَانًا.»

۱۳. احزاب، آیه ۵۲: «لَا یَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَ لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ.»





دختر و خواهر دیگری را بدون مهریه به همسری می‌گرفت؛^۱ رهط، نوعی زناشویی گروهی که یک زن با کمتر از ده مرد رابطه داشت.^۲

۴. قبح اسارت

در طول تاریخ جنگ و اسارت، برده و برده‌داری در غالب جهان، از جمله جزیره‌العرب رواج داشت. اُسرا به‌عنوان برده، در امور مختلف مانند: فروختن، آزادی با فدیة، بخشیدن به دیگران، استفاده شخصی و... مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند. اسارت، به جهت پیامدهای منفی آن، بسیار قبیح بود؛ به طوری که مرگ در میدان جنگ، بر اسارت ترجیح داشت.^۳ در واقع، اسارت، نوعی ننگ برای فرد و قبیله است و اسارت زن، ننگ بزرگ‌تری بود. گاهی مواقع، برخی زنان عرب برای نجات از ننگ اسارت، خودکشی می‌کردند؛^۴ اما اسیر گرفتن از قبیله مقابل، افتخار بزرگی محسوب می‌شد.^۵

در قرآن کریم، اسارت در ضمن واژگانی مانند: «اُساری»،^۶ «اسیراً»،^۷ «فشدوا الوثاق»،^۸ «ما ملکت ایمانهم»^۹ و «خذوهم واحصروهم»^{۱۰} استفاده شده است. شیخ انصاری در فقه اسلامی، اسیر را به زنان و مردان و کودکان گرفتار به دست دیگران اطلاق می‌نماید.^{۱۱}

قبل از اسلام، به دلیل منافع مادی، در میدان جنگ از دشمن اسرای بیشتری می‌گرفتند؛ ولی خداوند پیامبران را از اسارت گرفتن دشمن در میدان جنگ، منع نمود؛ زیرا خداوند جنگ با مشرکان را برای اقتدار مسلمانان اذن داده است؛ نه برای منافع مادی؛ هرچند اُسرا هم جزء غنایم باشند؛ چنان‌که در قرآن آمده است:

۱. بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. پاینده، نهج الفصاحة، ص ۶۱.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۵. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۶. بقره، آیه ۸۵: «وَإِنْ يَأْتِوْكُمْ أُسَارَىٰ فَذُوْهُمْ.»

۷. انسان، آیه ۸: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا.»

۸. محمد، آیه ۴: «فَشُدُّوا الوثاقَ فَإِذَا مَنَّ اللَّهُ فَمَا تَبِعَدُ وَ إِمَّا فِدَاءً.»

۹. نساء، آیه ۳: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ.»

۱۰. توبه، آیه ۵: «فَاذْبَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْضُرُوهُمْ.»

۱۱. الانصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵.





«هیچ پیغمبر را نمی‌سزد و روا نیست که برایش اسیرانی باشد؛ تا آن زمانی که [دینش] در زمین مستقر گردد. شما سود [مادی] دنیا را در نظر دارید؛ [ولی] خدا آخرت را می‌خواهد و خداوند، مقتدری است شایسته‌کار.»^۱

بعد از اسلام، آیات متعددی در مورد حقوق اُسرا نازل شد که نشان‌دهنده وضعیت وخیم اسیران به‌لحاظ اسارت تا آخر عمر، آب، غذا و... بود. برخی از احکام مربوط به اُسرا، عبارت است از:

- آزادی اُسرا با فدیة یا بدون فدیة. خداوند در این باره می‌فرماید: «... اسیر بگیرد و در باره اسیران یا این است که منت بر آنان نهاده، آزادشان می‌کنید و یا این است که فدیة می‌گیرید و آزاد می‌کنید...»^۲

- آزادی اُسرا با اسلام آوردن و آمرزیده شدن گناهان گذشته آنها. خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هان ای پیغمبر! بگو به آن اسیرانی که در دست تو [اسیر] هستند: اگر خداوند در دل‌های شما خیر را سراغ می‌داشت، بهتر از آنچه [مسلمانان] از شما گرفتند، به شما می‌داد و شما را می‌آمرزید و خداوند، آمرزنده رحیم است.»^۳

- آزادی در مقابل آموزش خواندن و نوشتن به ده کودک مسلمان.^۴

- اطعام اُسرا.^۵ خداوند در مورد نیکوکاران می‌فرماید: «و بر دوستی خدا، به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند.»

- ...

بر اساس احکام مذکور، مسئله آزادی اُسرا امر مهمی بود که قبل از اسلام غالباً آزادی با فدیة یا خدمت بسیار بزرگی به مالک خود بود؛ مانند کاری که وحشی‌بن‌حرب برای همسر ابوسفیان انجام داد که مأمور کشتن حمزه در جنگ احد شد.^۶ اُسرا، از نظر تغذیه و رفتارهای

۱. انفال، آیه ۶۷: «ما كانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَشْرَى حَتَّى يُشْحَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

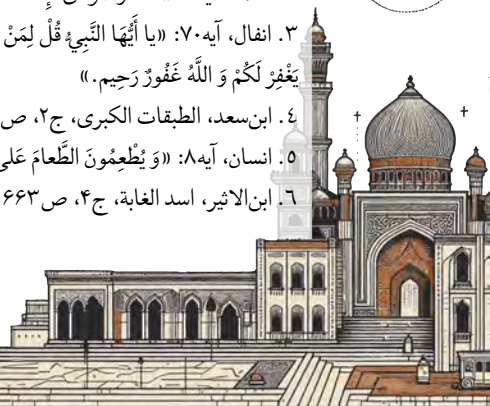
۲. محمد، آیه ۴: «فَشُدُّوا الرِّبَاطَ فَإِنَّمَا مَتَأُ بَعْدَ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ.»

۳. انفال، آیه ۷۰: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يُعْفُو لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

۴. ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹.

۵. انسان، آیه ۸: «وَيُطْعَمُونَ الرِّبَاطَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسْرًا.»؛ کلینی، گزیده کافی، ج ۴، ص ۲۲۵.

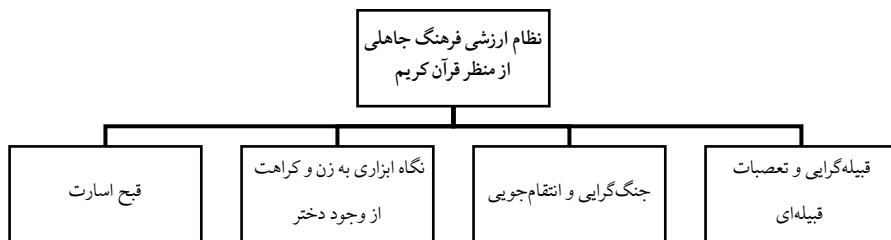
۶. ابن‌الاثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۶۶۳.





خشونت‌آمیز مالکان، در مشقت بودند. گویا در سایه نگاه‌داری نمی‌شدند؛ به طوری که بر اثر آسیب موجود، امام صادق علیه السلام آب و غذا دادن، رفتار با ملایمت و نگهداری در سایه را جزء حقوق اسیر بر صاحبش معرفی می‌نماید.^۱ بنابراین، قبح اسارت در نزد عرب جاهلی، به پیامدهای منفی آن بر می‌گشت.

در ذیل، نمودار عناصر نظام ارزشی فرهنگ عرب ترسیم می‌شود. (نمودار سوم)



نمودار سوم: عناصر فرهنگ حاکم بر نظام ارزشی عرب جاهلی از منظر قرآن کریم

فرهنگ حاکم بر نظام رفتاری عرب جاهلی از منظر قرآن کریم

بر طبق الگوی فرهنگی حاکم بر جامعه، رفتار صورت می‌گیرد؛ از جمله در جامعه عرب جاهلی که متأثر از الگوی فرهنگی نظام قبیله‌ای بود. فرهنگ هر جامعه‌ای، سه جزء: شناخت‌ها، باورها و رفتارها را داشت^۲ که نمود خارجی دو جزء اول، در جزء سوم، یعنی رفتار آشکار می‌گردد. در این مبحث، نظام رفتاری حاکم بر جامعه جاهلی، در ضمن مواردی مانند: نکاح با محارم، ارث، قمار، شراب‌خواری، رباخواری و خبایث مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نکاح با محارم

ازدواج با محارم، در بین برخی ملل گذشته دیده می‌شود؛ از جمله در ایران عصر هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۰ ق.م) که کمبوجیه با خواهر خود ازدواج کرد^۳ و یا در عصر

۱. کلینی، گزیده کافی، ج ۴، ص ۲۲۵.

۲. کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۶-۲۷.

۳. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۲۰۸.





ساسانیان به دلیل اهتمام در پاکی خون و نسب در خانواده، ازدواج با محارم را جایز شمردند؛ مانند: ازدواج یزدگرد دوم با دخترش یا ازدواج قباد با خواهرش.^۱ در روم و یونان، اختیار زنان و دختران با سرپرست خانه بود و در صورت نیاز می‌توانست با محارم خود ازدواج کند؛ از جمله دوره مادرتباری پسران مصری که با خواهران خود ازدواج کردند؛^۲ اما در بین عرب، ازدواج با محارم مانند: مادر، دختر، خواهر، خاله و عمه، حرام بود؛^۳ به جز ازدواج با زنان پدر، غیر از مادر^۴ و ازدواج هم‌زمان با دو خواهر^۵ که بعد از اسلام، این دو نهی شدند. در روایتی از امام باقر علیه السلام، ازدواج با خواهرزاده در بین عرب جاهلی نیز وجود داشته است.^۶

همسر پسرخوانده نزد عرب قبل از اسلام، در حکم محارم بود. بعد از اسلام، با ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زینب، همسر مطلقه زید، پسرخوانده آن حضرت، این تحریم ابطال شد.^۷ خداوند متعال، زنان نسبی، سببی و رضاعی را که ازدواج با آنها حرام بود، تعیین نمود.^۸

۱. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۷۴.
۲. ویل دورانت، مشرق‌زمین گاهواره تمدن، ص ۱۹۸.
۳. البغدادی، المنطق فی اخبار قریش، ص ۳۲۵.
۴. نساء، آیه ۲۲: «و با زنی که پدر شما با او ازدواج کرده، ازدواج نکنید که باطل است؛ مگر آنچه در دوره جاهلیت انجام شده. این عمل، از مصادیق فاحشه و باعث خشم خدا و طریقه‌ای زشت است.»
۵. نساء، آیه ۲۳: «ازدواج با این افراد بر شما حرام شده است... و نیز اینکه بین دو خواهر جمع کنید؛ مگر دو خواهرانی که در دوره جاهلیت گرفته‌اید. همانا خدا آمرزنده رحیم است.»
۶. کلینی، گزیده کافی، ج ۳، ص ۲۱۸.
۷. احزاب، آیه ۳۷: «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَانِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَعْلُومًا.»
۸. نساء، آیه ۲۳: «ازدواج با این افراد بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهری که با او شیر مادرش را مکیده‌ای و مادر زنان شما و دختر زنان شما که با مادرش ازدواج کرده‌اید و عمل زناشویی هم انجام داده‌اید و اما اگر این عمل را انجام نداده‌اید، می‌توانید مادر را طلاق گفته با ریبیه خود ازدواج کنید و نیز عروس‌هایتان؛ یعنی همسر پسرانتان؛ البته پسرانی که از نسل خود شما باشند و نیز اینکه بین دو خواهر جمع کنید؛ مگر دو خواهرانی که در دوره جاهلیت گرفته‌اید. همانا خدا آمرزنده رحیم است.»





۲. ارث و مردان جنگی

ارث، اموال باقیمانده از میت برای بازماندگان است.^۱ در فرهنگ عرب، فرزندان صغیر و زنان، وارث محسوب نمی‌شدند؛^۲ همان‌طور که بعد از کشته شدن سعد بن ربیع در جنگ احد، برادرش میراث او را گرفت؛ اما آیات ارث نازل شد و سهم فرزندان و همسر سعد از وی گرفته شد.^۳ خداوند متعال، عرب را از این نوع رفتار با یتیمان بر حذر داشت.^۴ در جاهلیت غالباً مردان جنگی قبیله، اعم: از پسر، پسرخوانده^۵ و هم‌پیمان، از میت ارث می‌بردند.^۶ عرب، قبیح می‌دانست که اموالش به داماد منتقل شود. پس، اگر پسر بزرگ نداشت، پسرخوانده وارث وی می‌شد.^۷ گاهی مواقع، نزدیک‌ترین فرد قبیله، ارث یتیم را می‌برد. حضرت علی علیه السلام در مورد یتیمی فرمود: «نفقه او را از نزدیک‌ترین فرد قبیله بگیرند؛ همان‌گونه که ارث یتیم را می‌خورد.»^۸ یکی دیگر از وارثان، هم‌پیمان بود که از همدیگر ارث می‌بردند؛^۹ لکن بعد از نزول آیات ارث، قانون جاهلی اصلاح گردید.^{۱۰}

پس، در فرهنگ جاهلی بی‌توجهی به زنان و یتیمان و محروم کردن آنها از ارث، امری بدیهی بود.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۱۳.

۳. نساء، آیه ۷: «برای فرزندان ذکور، سهمی از ماترک ابویان و خویشان است و برای فرزندان اناث نیز سهمی از ترکه؛ چه مال اندک باشد و چه بسیار. نصیب هرکسی از آن ترکه، [در کتاب حق] معین گردیده است.»؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. فجر، آیه ۱۹ و ۱۷: «شما برای یتیم قائل نیستید... و ارث یتیم را می‌بلعید.»؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۱۵۸-۱۵۷.

۵. احزاب، آیه ۴.

۶. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۶۳ و ۵۶۷.

۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۴.

۸. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۳.

۹. نساء، آیه ۳۳: «و اما افرادی که وارث و خویشاوند شما نیستند، ولی شما با آنان دست پیمان ازدواج داده‌اید، باید بهره‌شان را بدهید که خدا بر همه چیز گواه است.»؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۸.

۱۰. انفال، آیه ۷۵: «و در کتاب خدا خویشاوندان [در ارث بردن از یکدیگر] بعضی نزدیک‌ترند به بعضی دیگر که خدا به هر چیز داناست.»





۳. قمار

در قرآن کریم، کلمه «میسر» (قمار) و «ازلام» (تیرهای قمار) به کار رفته است.^۱ قمار، یعنی قربانی کردن مال و شرف برای به دست آوردن مال غیر به خدعه و تزویر و احياناً به عنوان تفریح و نرسیدن به هیچ کدام.^۲ قمارباز به مال، فرزند و اهل خود قمار می زد و در صورت باخت، همه آنها را می داد.^۳ این عمل، برای شخص و جامعه آسیب های متعددی داشت. تیرهای قمار، در امور مبهم کاربرد داشت که سه یا ده عدد بودند. در تیرهای سه گانه، دو امر و نهی بود و یکی خنثا. به امر و نهی عمل می شد و تیر خنثا اگر انتخاب می شد، از ابتدا آغاز می کردند. این نوع قمار، بعد از اسلام حرام شد.^۴ تیرهای ده گانه، هفت تا از آنها سهم داشت و سه تا پوچ بود که برای تقسیم شتران نحرشده استفاده می شد و قیمت شترها را کسی پرداخت می کرد که از این تیرها سهمی بر او اصابت نمی کرد. این نوع قمار نیز حرام گردید.^۵

موارد دیگر قماربازی، با شطرنج، تاس و نرد بود. امام صادق ع با آنها را برای برد و باخت یا تفریح، حرام معرفی نمود.^۶ رسول خدا ص از سلام کردن به کسی که نردبازی می کند یا با چهارده تا بازی می کند (نوعی قمار در جاهلیت)، نهی نموده است.^۷ بعد از اسلام، قمار و قماربازی و اموال به دست آمده از آن و حتی تقسیم گوشت با ازلام نیز حرام گردید.^۸

۱. مانده، آیه ۹۰: «ای کسانی که ایمان آورده اید! جز این نیست که شراب و قمار و بتها، یا سنگهایی که برای قربانی نصب شده و چوبه های قرعه، پلید و از عملیات شیطان است. پس، دوری کنید از آنها. شاید که رستگار شوید.»
۲. مکرم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۲.
۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۴۴.
۵. همان.
۶. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۳۹۶-۳۹۷.
۷. طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۱۸۶.
۸. مانده، آیه ۳: «اما آن گوشتها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده، گوشت مردار و خون و... و آنچه به رسم جاهلیت برای بتها ذبح شده و نیز اینکه اموال یکدیگر را به وسیله اوتار (با چوبه تیر) قسمت کنید.»





۴. شراب‌خواری

در بین عرب، شراب، یکی از محبوب‌ترین چیزهای مورد علاقه آنها بود. به حدی با شراب‌خواری مأنوس بودند که حکم صریح حرمت آن، امکان نداشت. بعد از هجرت، خداوند متعال شرب خمر و قمار را از مصادیق اثم (گناه) معرفی نمود و گناه آنها را از نفع‌شان بزرگ‌تر بیان کرد؛^۱ یعنی با لحنی توأم با مدارا، ضررهای خمر و قمار گوشزد شد. در آیات دیگر، به نزدیک نشدن به نماز در حال مستی اشاره می‌شود؛ به علت اینکه در حال مستی، نمی‌فهمند چه می‌گویند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید. صبر کنید تا مستی شما زایل شود و بفهمید چه می‌گویید.»^۲ سرانجام، آخرین حکم در مورد شراب‌خواری نازل شد؛ اینکه شراب، قمار، بت‌پرستی و ازلام، پلید و عمل شیطان است. هدف شیطان از این کارها، ایجاد دشمنی و کینه بین شما و بازداشتن از نماز و یاد خداست.^۳ آیات مربوطه نشان می‌دهد برای تغییر امور فرهنگی، باید زمینه پذیرش آن در جامعه فراهم گردد تا انتقال و پذیرش برای مردم آسان‌تر گردد.

۵. رباخواری

ربا در لغت، به معنای زیادت بر رأس المال (اصل سرمایه به شکل قرض یا معامله) است که در اسلام حرام می‌باشد.^۴ ربا و رباخواری، سابقه دیرینه دارد؛ از جمله عرب هرگاه قرض ربوی به کسی می‌داد، وصیت می‌کرد مال ربوی را مطالبه کنند. پیامبر ﷺ در حجة الوداع غیر از اصل سرمایه، ربا را باطل اعلام نمود؛ از جمله ربای عباس بن عبدالمطلب.^۵ خالد بن ولید وقتی بعد از مرگ پدرش طبق

۱. بقره، آیه ۲۱۹: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا.»

۲. نساء، آیه ۴۳: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ.»

۳. مانند، آیه ۹۱: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ.»

۴. ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۰.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰۵.



فرهنگ جاهلی ربای پدرش را مطالبه کرد،^۱ آیه نازل شد که باید ربای باقیمانده را رها کنند؛ در غیر این صورت، آماده جنگ با خدا و رسولش باشند.^۲ براین اساس، ربای جاهلی در اسلام لغو شد. برخی از عرب‌ها، ربا و بیع را مثل هم دانستند؛ در حالی که خداوند بیع را حلال، و ربا را حرام کرده بود.^۳ بیع، باعث رفع مشکلات و رشد اقتصادی جامعه است؛ اما ربا، حرام و برای جامعه مشکل آفرین و مانع رشد اقتصادی می‌گردد و زمینه‌ای برای هلاکت جامعه است.^۴

رباخوار در روز قیامت، اهل جهنم،^۵ مورد لعن خدا و فرشتگان با اعمال تباه‌شده^۶ و به‌عنوان فردی ظالم، مبعوث می‌شود؛^۷ مگر آنکه رباخواران توبه کنند و مورد آمرزش الهی^۸ قرار گیرند.

آنچه در شاخص‌های مذکور بیان شد، خداوند متعال در یک کلمه به نام «خبایث» اشاره نموده است که تمام چیزهای پلید^۹ و نامطلوب، اعم از: محسوسات، نفسانیات، اعتقادات، اعمال و افکار را شامل می‌شود^{۱۰} که همگی حرام هستند.^{۱۱} بر اساس آیات الهی، عناصر سه شاخصه: فکری، ارزشی و رفتاری

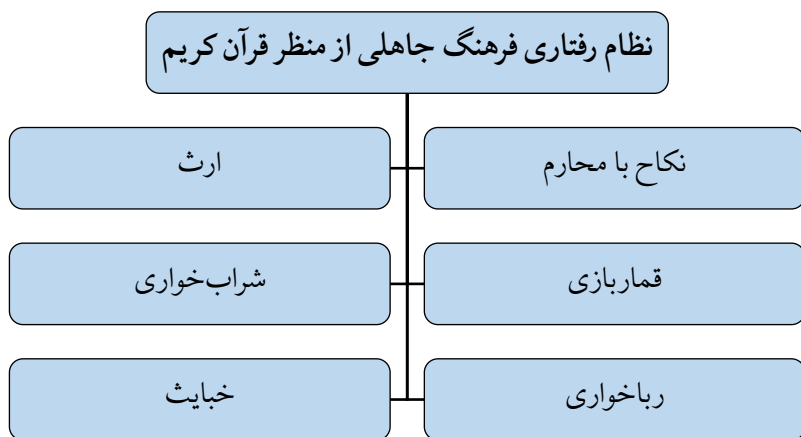
۱. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲. بقره، آیه ۲۷۸-۲۷۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تَبْتِغُوا فَلَئِمَّ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ».
۳. بقره، آیه ۲۷۵: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْتَبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۲۹.
۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۳.
۵. آل عمران، آیه ۱۳۶: «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ».
۶. ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۵.
۷. بقره، آیه ۲۷۹: «إِن تَبْتِغُوا فَلَئِمَّ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ».
۸. آل عمران، آیه ۱۳۰-۱۳۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ * وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ * وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».
۹. قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۱۸.
۱۰. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۶، ص ۴۶.
۱۱. اعراف، آیه ۱۵۷.





در فرهنگ جاهلی، جزء خبیث محسوب می‌شوند که خبیثی حقیقی دارند؛ هرچند در ظاهر، خبیث دیده نشوند.^۱ همان‌طور که امام حسن علیه السلام معاویه و پیروانش را مصداق خبیثون در قرآن معرفی می‌کند.^۲

شاخصه سوم فرهنگ جاهلی عرب، در نمودار ذیل ترسیم می‌شود. (نمودار چهارم)



نمودار چهارم: عناصر فرهنگ حاکم بر نظام رفتاری عرب جاهلی از منظر قرآن کریم

نتیجه

با بررسی آیات الهی و منابع تاریخی، سه شاخصه کلی: فکری، ارزشی و رفتاری برای فرهنگ جاهلی قابل استنباط است که سه جزء فرهنگ می‌باشند. هرکدام از این شاخصه‌ها، دارای مؤلفه‌هایی مرتبط با هم است. در شاخصه نظام فکری، عناصر حس‌گرایی و خرافه‌گرایی وجود دارد که مبنای اساسی حس‌گرایان، نوعی خرافه‌گرایی است؛ چون اعتقاد به نبود چیزی که انسان با حس و تجربه به آن نمی‌رسد، اعتقادی بدون دلیل و از مصادیق خرافه می‌باشد. حس‌گرایی و خرافه‌گرایی، با هم در یک امر خاص مانند بت‌پرستی، قابل جمع است؛ یعنی اعتقاد به خدایان حسی و قابل مشاهده (بت)، مصداق حس‌گرایی است و اعتقاد به قدرت بتان ناتوان و یاری خواستن از آنها، مصداق خرافه‌گرایی است. عنصر دیگر، پیروی کورکورانه

۱. قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۵۹.

۲. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۷۸.



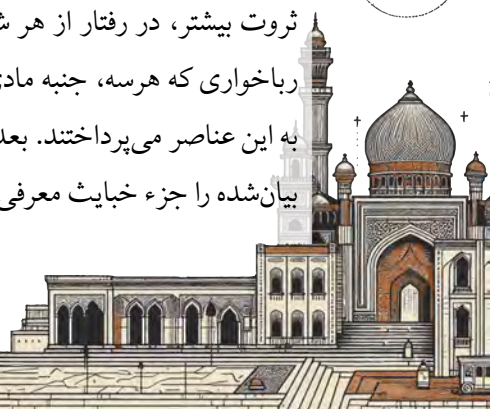


از نیاکان (با وجود جاهل بودن) نیز مبنای خرافی دارد. پس، مبنای اساسی شاخصه فکری فرهنگ جاهلی از منظر قرآن کریم، خرافه است.

شاخصه نظام ارزشی با شاخصه نظام فکری، یک رابطه دوسویه دارد که هرکدام بر دیگری تأثیرگذارند؛ یعنی افکار جدید به تدریج ارزش‌های نو ایجاد می‌کند و ارزش‌های حاکم، به افکار جامعه جهت می‌دهد. عناصر نظام ارزشی فرهنگ عرب، با هم مرتبط‌اند؛ از جمله: تعصبات قبیله‌ای، انگیزه انتقاجویی و جنگ‌گرایی را به وجود می‌آورد و برای جنگ، نیاز به نیروی نظامی دارد. برای تأمین این نیرو، جنس مذکر بسیار ضروری بود که نه تنها می‌توانست در انتقام‌جویی نقش داشته باشد، بلکه در دفاع از قبیله و غارتگری و تأمین معاش خانواده نیز مؤثر بود؛ اما در مقابل، جنس مؤنث، نه تنها در امور مذکور کارایی نداشت، بلکه یک مصرف‌کننده و در صورت اسارت، ننگ برای خانواده و قبیله بود. البته اسارت به جهت پیامدهای منفی آن، برای مردان نیز از مرگ بدتر بود. براین اساس، زن و دختر، جایگاه اجتماعی ندارند؛ اما بعد از اسلام، حقوق زنان تعیین گردید و خداوند به‌عنوان روزی‌دهنده به آنها معرفی شد و ملاک تقوای الهی، جایگزین تعصبات قبیله‌ای شد.

نمود خارجی دو شاخصه فکری و ارزشی فرهنگ جاهلی عرب، در شاخصه رفتاری ظهور می‌یابند. عناصر شاخصه رفتاری نیز با هم ارتباط دارند؛ از جمله: نکاح با محارم که در بین عرب، ازدواج با زنان پدر بود که این رفتار، نشئت‌گرفته از اندیشه ابزارگری به زن است؛ به طوری که وی به ارث نیز گذاشته می‌شد. بعد از اسلام، آیات مربوط به زنان، پاسخ به آسیب‌های فکری، ارزشی و رفتاری نسبت به زنان بود. با توجه به نظام فکری و ارزشی عرب جاهلی، ارث تعیین می‌شد. غالباً جنس مذکر و جنگجو، ارث می‌برد؛ اما بعد از اسلام، ارث وارثان تعیین شد و فرهنگ جاهلی ارث، باطل گردید.

برخورداری از مال و ثروت، در فرهنگ عرب جاهلی ارزش بود. پس، برای رسیدن به ثروت بیشتر، در رفتار از هر شیوه ممکن استفاده کردند؛ مانند: قماربازی، شراب‌خواری و رباخواری که هرسه، جنبه مادی داشت و گاهی برای سرگرمی و گاهی با رویکرد اقتصادی، به این عناصر می‌پرداختند. بعد از اسلام، این راه‌های کسب درآمد منع شد و خداوند عناصر بیان‌شده را جزء خبایث معرفی نمود.





شاخصه‌های فکری، ارزشی و فکری فرهنگ جاهلی عرب قبل از اسلام، با جاهلیت مدرن اشتراکات متعددی دارد و غالب عناصر بیان‌شده در جاهلیت مدرن، به شیوه‌های گسترده‌تر و تنوعات بیشتر ظهور دارد که بررسی تطبیقی آنها، پژوهش مستقلی را می‌طلبد.





منابع

قرآن کریم.

- آئینه‌وند، صادق، بی‌تا، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- آئینه‌وند، صادق، ۱۳۷۴، جزیره‌العرب پیش از اسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه امام خمینی.
- البغدادی، محمدبن حبیب، بی‌تا، المحبر، چاپ اول، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابن‌الأثیر، عزالدین ابوالحسن علی‌بن‌ابی‌الکرم، ۱۳۸۵ق، الکامل، چاپ اول، بیروت، دار صادر.
- ابن‌الأثیر، عزالدین ابوالحسن علی‌بن‌ابی‌الکرم، ۱۴۰۹ق، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
- ابن بابویه، محمدبن‌علی، ۱۳۶۷، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی‌اکبر غفاری و دیگران، چاپ اول، تهران، صدوق.
- ابن بابویه، محمدبن‌علی، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم، دار الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمدبن‌علی، بی‌تا، الخصال، ترجمه: احمد فهري زنجانی، چاپ اول، تهران، اسلامیه.
- ابن سعد کاتب، محمد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الكبرى، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی، ۱۳۸۲، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- ابن‌عبدالبر، ابویوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌محمد، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، چاپ اول، بیروت، دار الجیل.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق‌بن‌غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن‌فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌کثیر الدمشقی، ابوالفداء، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن‌محمد الکلبی، ابوالمنذر هشام، ۱۳۶۴، الأضنام، چاپ اول، تهران، نو.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، ۱۳۶۳، لسان العرب، چاپ اول، قم، نشر ادب والحوزه.
- ابن‌منیع الهاشمی، محمدبن‌سعد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن‌هشام الحمیری المعافری، عبدالملک، بی‌تا، السیرة النبویه، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
- الأزرقی، ابوالولید محمدبن‌عبدالله، ۱۴۱۱ق، اخبار مکه وما جاء فیها من الآثار، چاپ اول، قم، الشریف الرضی.
- الأنصاری، محمدعلی، ۱۴۲۴ق، الموسوعة الفقهیة المیسرة، چاپ اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- بحرانی، سید هاشم‌بن‌سلیمان، ۱۳۷۴، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت.
- بروجردی، آقاحسین، ۱۳۸۶ق، جامع احادیث الشیعة، ترجمه: جمعی از فضلا، چاپ اول، تهران، فرهنگ سبز.
- البغدادی، محمدبن‌حبیب، ۱۴۰۵ق، المنمق فی اخبار فریش، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب.
- البلاذری، ابوالحسن احمدبن‌یحیی، ۱۹۸۸م، فتوح البلدان، چاپ اول، بیروت، مکتبة الهلال.





بلاشر، رژی، ۱۳۶۳، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: آ. آذرنوش، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بلاغی، سید عبدالحجّت، ۱۳۸۶ق، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، چاپ اول، قم، حکمت.

پاکدامن، محمدحسن، ۱۳۷۸، جامعه در قبال خرافات، چاپ اول، مشهد، مرنديز.

پابنده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفضاة، چاپ اول، تهران، دنیای دانش.

پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۸، فرهنگ‌شناسی، چاپ اول، تهران، پیام امروز.

پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۸، تاریخ اسلام، چاپ هشتم، قم، معارف.

جعفریان، رسول، ۱۳۷۱، درآمدی بر تاریخ سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، بی تا، تسنیم، چاپ اول، قم، اسراء.

حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۰، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، چاپ اول، تهران، فرهنگ اسلامی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، لغت‌نامه دهخدا، تهران، شرکت چاپ افست گلشن.

دویویی، گزاییه، ۱۳۶۳، فرهنگ و توسعه، ترجمه: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم، چاپ اول، تهران، کمیسیون ملی یونسکو.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی.

زبیدی، محمدبن محمد، ۱۳۰۶ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، مصر، المطبعة الخيرية.

زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۹۳، تاریخ صدر اسلام، چاپ اول، تهران، سمت.

زمخشری محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربي.

شعیری، محمدبن محمد، بی تا، جامع الأخبار، چاپ اول، نجف، مطبعة حیدریة.

طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۴، اصول فلسفه و روش رئالیسم، حاشیه‌نویسی: مرتضی مطهری، تهران، صدرا.

طباطبایی اردکانی، سید محمود، ۱۳۷۰، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ سوم، تهران، پیام نور.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروهی از مترجمان، چاپ اول، تهران، فراهانی.

طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج، مصحح: محمدباقر خراسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.





- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۱، الاحتجاج، ترجمه: بهراد جعفری، چاپ اول، تهران، اسلامیه.
- طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۷۴، مشکاة الأنوار، ترجمه: عزیزالله عطاردی، چاپ اول، تهران، عطارد.
- الطبري، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الأمم والملوك، بیروت، دار التراث.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام.
- عباس نژاد، محسن، ۱۳۸۵، قرآن و طب، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های قرآنی.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- علی، جواد، ۱۹۷۸م، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین.
- علی، جواد، ۱۴۱۳ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، عراق، جامعة البغداد.
- علی، جواد، ۱۳۶۷، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه: محمدحسین روحانی، مشهد، کتابسرای بابل.
- عمید، حسن، بی تا، فرهنگ عمید، تهران، جاویدان.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، قم، هجرت.
- فروخ، عمر، ۱۹۸۴م، تاریخ الجاهلیة، بیروت، دار العلم للملایین.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، الصدر.
- قتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضة الواعظین، چاپ اول، قم، رضی.
- قزائنی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران، ناصر خسرو.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن، چاپ اول، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفي.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتب.
- کافی، مجید، ۱۳۸۵، مبانی جامعه شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۷، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ دوم، قم، جامعة المصطفی العالمیه.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۴، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، چاپ اول، تهران، نگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، گزیده کافی، ترجمه: محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- گلشنی، مهدی، ۱۳۹۶، «پوزیتیویسم و روی گردانی بعضی از فیزیکدانان برجسته قرن بیستم از آن»، فصلنامه فلسفه علم، سال هفتم، شماره ۲: ۱۰۷ - ۱۳۵.
- نوری، یحیی، ۱۳۶۰ش، جاهلیت در اسلام، چاپ نهم، تهران، علمی و اسلامی سیدالشهداء.





مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمودی بختیاری، سیاوش، ۱۳۸۲، جامعه‌شناسی کاربردى عشایری، چاپ اول، اهواز، مهزیار.

المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، بی‌تا، التنبیه والإشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی.

المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب ومعادن الجواهر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة. معتمدی، هادی و مستوفی، فرزانه، ۱۳۸۸، قاجاق انسان؛ چالش‌ها و راهکارهای پیشگیری، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

المقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، البدء والتاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

الواقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، المغازی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

ویل، دورانت، ۱۳۷۰، مشرق‌زمین گاهواره تمدن، ترجمه: احمد آرام، چاپ سوم، تهران، انقلاب اسلامی.

ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۷، فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ هفتم، قم، نشر معارف.

هالینگ دیل، ز. ج، ۱۳۸۱، تاریخ فلسفه غرب، چاپ چهارم، تهران، ققنوس.

هرودوت، ۱۳۶۲، تاریخ هرودوت، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.

gerdab.ir/fa/news/3524.

iqna.ir/fa/news/1825604.

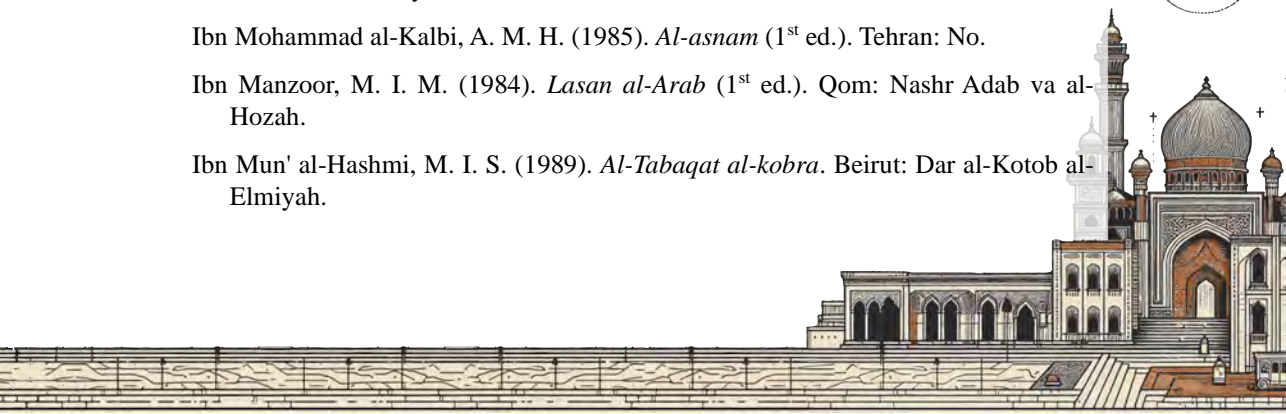




References

The Holy Quran.

- Aeinevand, S. (n.d.). *Political history of Islam* (1st ed.). Tehran: Tehran University.
- Aeinevand, S. (1995). *Jazirat al-Arab before Islam* (1st ed.). Qom: Imam Khomeini Institute.
- Al-Baghdadi, M. I. H. (n.d.). *Al-Muhabar* (1st ed.). Beirut: Dar al-Afaq al-Jadeedah.
- Abol Fotuh Razi, H. I. A. (1987). *Ryz al-janan va ruh al-janan fi tafsir al- Qur'an* (Ed. Muhammad Ja'far Yahqi and Muhammad Mahdi Naseh, 1st ed.). Mashhad: Astan Qods Razavi.
- Ibn al-Athir, E. A. H. A. I. A. K. (2006). *Al-kamel* (1st ed.). Beirut: Dar Sader.
- Ibn al-Athir, E. A. H. A. I. A. K. (1988). *Asad al-Ghabah fi marefat al-sahabah* (1st ed.). Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Babuyeh, M. I. A. (1988). *Man la yahzarah al-faqih* (Ali Akbar Ghafari and others, Trans., 1st ed.). Tehran: Saduq.
- Ibn Babuyeh, M. I. A. (1985). *Rewards of deeds and punishment of deeds* (second ed.). Qom: Dar al-Sharif al-Razi.
- Ibn Babuyeh, M. I. A. (n.d.). *Al-khasal* (Ahmad Fahri Zanjani, Trans., 1st ed.). Tehran: Eslamiyah.
- Ibn Sa'd Kateb, M. (1989). *Al-Tabqat al-Kabri* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Ibn Sho'ba Harani, H. I. A. (2003). *Tohaf al-oqul* (Ahmad Janati, Trans., 1st ed.). Tehran: Amir Kabir.
- Ibn 'Abdol-Barr, A. Y. I. A. I. M. (1991). *Al-esti'ab fi fi marefat al-ashab* (1st ed.). Beirut: Dar al-Jeil.
- Ibn 'Atiyah al-Andalusi, A. H. I. Gh. (2001). *Al-moharrer al-Wajiz fi tafsir al-ketab al-aziz* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Ibn Fares, A. (1983). *Mo'jam maqaees al-loqah* (1sted.). Qom: Maktab al0A'lam al-Eslami.
- Ibn Kathir al-Dameshqi, A. F. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-'azim* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Ibn Mohammad al-Kalbi, A. M. H. (1985). *Al-asnam* (1st ed.). Tehran: No.
- Ibn Manzoor, M. I. M. (1984). *Lasan al-Arab* (1st ed.). Qom: Nashr Adab va al-Hozah.
- Ibn Mun' al-Hashmi, M. I. S. (1989). *Al-Tabaqat al-kobra*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.



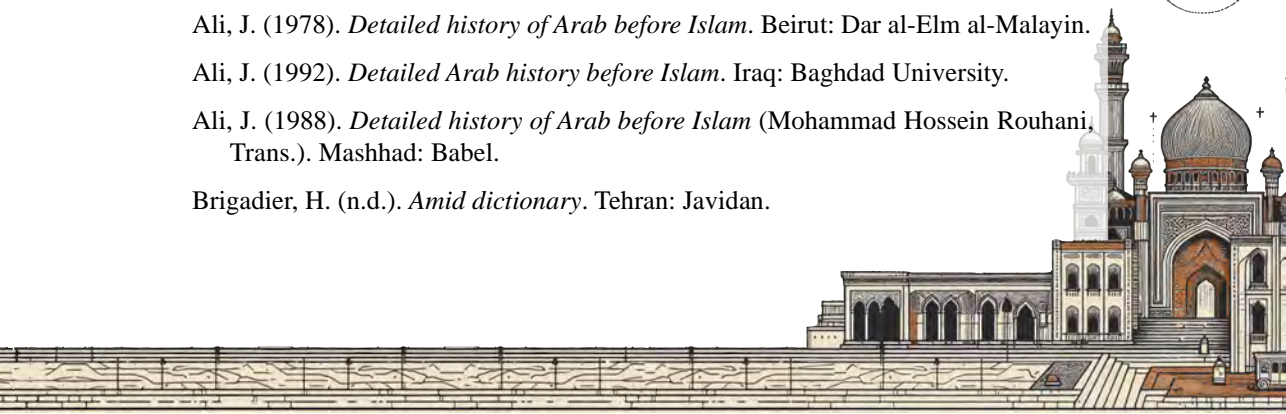


- Ibn Hisham al-Hamiri al-Ma'aferi, A. M. (n.d.). *Al-Sirat al-nabawiyah*, (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'arefat.
- Al-Azraqi, A. V. M. I. A. (1990). *Akhbar al-makkah va ma ja'a fiha men al-asar* (1st ed.). Qom: Al-Sharif al-Razi.
- Al-Ansari, M. A. (2003). *Al-mosu' al-feqhi al-moyasarah* (1st ed.). Qom: Majma' al-Fekr al-Eslami.
- Bahrani, S. H. I. S. (1995). *Al-borhan fi tafseer al-Qur'an* (1st ed.). Qom: Be'that Institute.
- Boroujerdi, A. H. (2007). *Shi'a Hadith Collection* (A group of scholars, Trans., 1st ed.). Tehran: Farhang Sabz.
- Al-Baghdadi, M. I. H. (1984). *Al-monmaq fi akhbar al-Qoraysh* (1st ed.). Beirut: Alam al-Kotob.
- Al-Balazri, A. H. A. I. Y. (1988). *Fatuh al-boldan* (1st ed.). Beirut: Maktabat al-Helal.
- Blasher, R. (1984). *History of Arab literature* (A. Azarnoush, Trans., 1st ed.). Tehran: Cultural Studies and Research Institute.
- Balaghi, S. A. H. (2007). *Hajjat al-tafasir and belaghi al-eksir* (1st ed.). Qom: Hekmat.
- Pakdaman, M. H. (1999). *Society against superstitions* (1st ed.). Mashhad: Marandiz.
- Payndeh, A. Q. (2003). *Nahjol-Fasahah* (1st ed.). Tehran: Donyaye Danesh.
- Pahlavan, G. (1999). *Culture study* (1st ed.). Tehran: Payam e-Emroz.
- Peshvae, M. (2009). *History of Islam* (8th ed.). Qom: Ma'aref.
- Jafarian, R. (1992). *An interlude to the political history of Islam* (1st ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Jawadi Amli, A. (n.d.). *Tasnim* (1st ed.). Qom: Asra.
- Hakimi, M. R., et al. (2001). *Al-hayat* (Ahmad Aram, Trans., first ed.). Tehran: Farhang e-Eslami.
- Dakhda, A. A. (1962). *Dakhda Dictionary*. Tehran: Golshan Publishing Company.
- Dupouei, G. (1984). *Culture and Development* (Fateme Farahani & Abdol Hamid Zarrin Qalam, Trans., 1st ed.). Tehran: UNESCO National Commission.
- Ragheb Isfahani, H. I. M. (1991). *Mofradat alfaz al-Qur'an* (Ed. Safwan Adnan Dawoodi). Beirut: Dar al-Qalam.
- Ragheb Isfahani, H. I. M. (1995). *Mofradat alfaz al-Qur'an* (Gholamreza Khosravi, Trans., 2nd ed.). Tehran: Mortazavi.
- Zubaidi, M. I. M. (1888). *Taj al-aroos men jawaher al-qamus* (1st ed.). Egypt: Al-Kheiriyah Publications.





- Zargri-nejad, Gh. (2014). *History of early Islam* (1st ed.). Tehran: SAMT.
- Zamakhshari, M. (1986). *Al-keshaf an haqa'eq qavamez al-tanzil* (3rd ed.). Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi.
- Sha'iri, M. I. M. (n.d.). *Jame' al-akhbar* (1st ed.). Najaf: Heidariyeh Publications.
- Taleqani, S. M. (1983). *A light from Qur'an* (4th ed.). Tehran: Joint stock Company.
- Tabatbaei, S. M. H. (1996). *Al-mizan fi tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Qom: Hozeh Jame'eh Modarresin.
- Tabatbaei, S. M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan* (Sayyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Trans., 5th ed.). Qom: Hozeh Jame'eh Modarresin.
- Tabatbaei, S. M. H. (1985). *Principles of Philosophy and Method of Realism* (Ed. Morteza Mothari). Tehran: Sadra.
- Tabatbaei Ardkani, S. M. (1991). *Analytical history of Islam* (3rd ed.). Tehran: Payam e- Noor.
- Tabarsi, F. I. H. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (3rd ed.). Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabarsi, F. I. H. (1981). *Majma' al-bayan fi tafsir al- Qur'an* (Group of Translators, Trans., 1st ed.). Tehran: Farahani.
- Tabarsi, A. I. A. (1982). *al-Ehtejaj* (Ed. Muhammad Baqer Khorsan, 1st ed.). Mashhad: Morteza Publications.
- Tabarsi, A. I. A. (2002). *Al-Ehtejaj* (Behrad Jafari, Trans., 1st ed.). Tehran: Eslamiyah.
- Tabarsi, A. I. H. (1995). *Meshkat al-anwar* (Azizollah Atarodi, Trans., 1st ed.). Tehran: Atarodi.
- Al-Tabari, A. J. M. I. J. (2008). *Tarikh al-omam va al-moluk*. Beirut: Dar al-Torath.
- Tarihi, F. (1995). *Majma' al-Bahrein* (3rd ed.). Tehran: Mortazavi.
- Tayeb, S. A. H. (1999). *Atib al-bayan fi tafsir al- Qur'an* (2nd ed.). Tehran: Eslam.
- Abbasnejad, M. (2006). *Quran and Medicine* (1st ed.). Mashhad: Quranic Research Foundation.
- Al-Arusi al-Huwayzi, A. A. I. J. (1998). *Interpretation of noor al-thaqalain* (4th ed.). Qom: Ismailian.
- Ali, J. (1978). *Detailed history of Arab before Islam*. Beirut: Dar al-Elm al-Malayan.
- Ali, J. (1992). *Detailed Arab history before Islam*. Iraq: Baghdad University.
- Ali, J. (1988). *Detailed history of Arab before Islam* (Mohammad Hossein Rouhani, Trans.). Mashhad: Babel.
- Brigadier, H. (n.d.). *Amid dictionary*. Tehran: Javidan.





- Fakhr Razi, M. I. O. (1999). *Mafatih al-qaib* (3rd ed.). Beirut: Ehya al-Torath al-Arabi.
- Farahidi, Kh. I. A. (1988). *Al-ayn*. Qom: Hejrat.
- Frukh, O. (1984). *Tarikh al-Jahiliyah*. Beirut: Dar al-Elm al-Malayin.
- Faiz Kashani, M. M. (1994). *Tafsir al-Safi* (Ed. Hussein A'lami, 2nd ed.). Tehran: Al-Sadr.
- Fatal Nishaburi, M. I. A. (1996). *Rowdat al-Wa'ezin* (1st ed.). Qom: Razi.
- Qara'ati, M. (2004). *Tafsir e-Noor* (1st ed.). Tehran: Quran Studies Cultural Center.
- Qorshi Banaei, A. A. (1991). *Dictionary of the Qur'an* (6th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Qortabi, M. I. A. (1985). *Al-Jami' al-ahkam al-Qur'an* (1st ed.). Tehran: Naser Khosrow.
- Qotb al-Din Rawndi, S. I. H. (1984). *Jurisprudence of the Qur'an* (1st ed.). Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi's Library.
- Qami, A. I. E. (1984). *Tafsir al-Qomi* (Ed. Tayeb Mousavi Jazayeri, 3rd ed.). Qom: Dar al-Kitab.
- Kafi, M. (2006). *Sociology foundations*. Qom: Global Center of Islamic Sciences.
- Kashfi, M. R. (2008). *History of Islamic Culture and Civilization* (2nd ed.). Qom: Jame'at al-Mostafa al-Alamiyah.
- Christensen, A. (2005). *Iran in Sassanid era* (Rashid Yasemi, Trans., 1st ed.). Tehran: Negah.
- Koleini, M. I. Y. (1986). *Al-Kafi* (4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.
- Koleini, M. I. Y. (1984). *Selection of Kafi* (Mohammad Baqer Behboudi, Trans., 1st ed.). Tehran: Elmi Farhangi.
- Golshani, M. (2017). "Positivism and some famous physicians against it in the twentieth Century". *Quarterly Journal of Philosophy of Science*, 7(2), 107-135.
- Nuri, Y. (1981). *Ignorance in Islam* (9th ed.). Tehran: Elmi Eslami Sayyid al-Shohada.
- Majlesi, M. B. I. M. T. (1982). *Behar al-Anwar* (2nd ed.). Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Mahmoudi Bakhtiari, S. (2003). *Tribal Applied Sociology* (1st ed.). Ahvaz: Mahziyar.
- Al-Masudi, A. H. A. I. H. (n.d.). *al-Tanbih va al-Ashraf* (Ed. Abdullah Ismail al-Sawi). Cairo: Dar al-Sawi.
- Al-Masoudi, A. H. A. I. H. (1988). *Moravej al-Dhahb va Ma'aden al-Jawhar* (2nd ed.). Qom: Dar al-Hejrah.
- Motamdi, H., & Mostofi, F. (2009). *Human trafficking; challenges preventive strategies* (1st ed.). Tehran: Strategic Research Center.





Al-Muqaddasi, M. B. T. (1995). *Al-bad'a va al-Tarikh* (Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Trans.). Tehran: Agah.

Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir nemuneh* (1st ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.

Al-Waqdi, M. I. O. (1988). *Al-maghazi*. Beirut: Al-A'lami Institute.

Will, D. (1991). *Middle East cradle of civilization* (Ahmad Aram, Trans., 3rd ed.). Tehran: Enqelab Eslami.

Walaiti, A. A. (2008). *Islamic culture and civilization* (7th ed.). Qom: Ma'aref Publications.

Halling Dill, Z. J. (2002). *History of western philosophy* (4th ed.). Tehran: Qoqnus.

Herodotus. (1983). *History of Herodotus* (Gholam Ali Vahid Mazandrani, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi.

gerdab.ir/fa/news/3524.

iqna.ir/fa/news/1

